

۵۶۳۱ دومه ۰۰۰

مجموعه آثار آیت الله العظمی آقا سید محمد باقر عظیمی (ره) در باب هدایت و شناخت

ISBN 978-964-8944-50-1

تیم نشر: دفتر نشر و توزیع

مقا و ورق ۱۶۰ × ۲۴۰ (۱۶ × ۲۴) ورقه ۱۰۰

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

# جهانِ پاره‌های دل‌واپسی

۶۷۶۶۶۶

۸۸۱۳

۷۵۶۶۶۶

نویسنده: آیت الله العظمی آقا سید محمد باقر عظیمی (ره)

کیاروش

در شناخت:

صادق هدایت

جلال آل احمد

شاهرخ مسکوب

اردشیر رستمی

۷۷۶۶۶۶ شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

۸۸۸۸۸۸۸۸ شماره تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

WWW.TandisBooks.com E-mail: info@TandisBooks.com

و نقد آثاری از

هدایت / آل احمد / م. به آذین / ع. پاشایی / نجدی / یسکی / پسوا /  
پیرزاد / روانی پور / اشرفی / ربه گری یه / حاجی زاده

مجموعه آثار

محمود معتقدی

۷۷۶۶۶۶ شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸  
ISBN 978-964-8944-50-1

کتابسرای تندیس

زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو  
زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو  
زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو

زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو  
زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو  
زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو

**«فهرست»**

زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو  
زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو زلفه یو نالو

**در آمد**

**الف - شناخت**

**۱) صادق هدایت**

بوف کور: مرگ اما دروغ نمی گوید

**۲) جلال آل احمد**

**۳) شاهرخ مسکوب**

**۴) اردشیر رستمی**

رودخانه ای روشن در رویای تو پیش می راند

**ب - نقد آثار:**

سایه، روشن یک متن بازخوانی داستان «سگ ولگرد» / صادق هدایت

جای پای یک نسل باز خوانی داستان کوتاه «جاپا» / جلال آل احمد

به آذین به روایت «میهمان این آقایان» (نگاهی به چشم انداز «میهمان این آقایان»

با یوز پلنگانی از نسل هزاره دوم (تأملی بر مجموعه داستان «یوز پلنگانی که با من

دویده‌اند» بیژن نجدی

از رنج آن «غول زیبا» (نگاهی بر «نام همه‌ی شعرهای تو / زندگی و شعر احمد شاملو»

ع. پاشایی

جهان پاره‌های دلواپسی نقدی بر «کتاب دلواپسی» / فرناندو پسوآ /

ترجمه جاهد جهانشاهی

پاره‌ها به سایه می‌آیند نگاهی به مجموعه داستان «بی بی پیک» / سهیلا بسکی

گذر به حافظه‌های غمگین (نقدی بر «زن فرودگاه فرانکفورت») / منیرو روانی پور

تلخ بازمانده سرزمین‌های کودکی تأملی بر رمان «ماهی‌ها در شب می‌خوابند»

«تسا پور»

سودابه اشرفی

گزارشی از برزخ انسان و سرنوشت (بازخوانی رمان «پاکن‌ها») / آلن رب گری به

ترجمه پرویز شهدی

از پشت شیشه‌های مه آلود زمستانی (نگاهی به رمان «عادت می‌کنیم» زویا پیرزاد، آ. ع.

بازیابی روزگار از یاد رفته (نقدی بر رمان «از چشم‌های شما می‌ترسم») / سیدرضا

فرخنده حاجی زاده

«تسا پور»

«بچه‌ها» / سیدرضا فرخنده حاجی زاده

«بچه‌ها» / سیدرضا فرخنده حاجی زاده

«بچه‌ها» / سیدرضا فرخنده حاجی زاده

«تسا پور»

«بچه‌ها» / سیدرضا فرخنده حاجی زاده

«بچه‌ها» / سیدرضا فرخنده حاجی زاده

«بچه‌ها» / سیدرضا فرخنده حاجی زاده

«بچه‌ها» / سیدرضا فرخنده حاجی زاده

«بچه‌ها» / سیدرضا فرخنده حاجی زاده

● هدایت و سرچشمه‌های من!

در آمد

چشم انداز و زاویه دید هدایت، نسبت به کانون واقعیت‌های داستانی، دارای

آنچه که پیش رو دارید، در دو حوزه «شناخت» چند چهره مطرح ادبیات

معاصر و تعدادی «نقد» در قلمرو ادبیات داستانی از چندین چهره صاحب نام در

این چشم انداز است، که بعضاً در مطبوعات فرهنگی دو دهه گذشته ارائه گردیده

است. محور زندگی به یاد پرسش می‌گردد و مقوله «من» را به چالش درونی

می‌کشد. در این کنکاش، قصد بر این است که در فضاهای روشنگری ادب معاصر،

بتوان، زاویه‌هایی را مطرح و در سایه روشن آن به سمت مخاطب مشتاق گام

برداشت. همین. گرا و مردمی ساخته است. نقطه‌های مرتبط وی در بسیاری از

داستانها، فضاهای واقعی، و مدال‌های است که از چشم انداز بگ و واقع‌نمایی

ساده، بتدریج به سمت فضاهای فراواقعی و کابوسی زده، پیش می‌رود. این مقوله

در همه فصول «تسا پور» و از همه آثار گسترده‌تر و در رمان «بوف

گورده» با وضوح سیری قابل دریافت است.

شخصیت‌های محوری و حسی روایت، به گونه‌ای درهم تنیده شده‌اند، که

«مضمون» و «متن» از سرچشمه‌های نوعی نمادگرایی، به فضاهای رفتارشناسی و

نمایان است که در این کتاب، علاوه بر مباحث فلسفی و فلسفه‌های غرب، به مباحث فلسفه اسلامی و فلسفه‌های شرقی نیز پرداخته شده است. در این کتاب، به بررسی و تحلیل فلسفه‌های مختلف و به بیان تفاوت‌ها و شباهت‌ها پرداخته شده است. در این کتاب، به بیان اهمیت فلسفه و به بیان نقش آن در زندگی انسان و در جامعه پرداخته شده است. در این کتاب، به بیان اهمیت فلسفه و به بیان نقش آن در زندگی انسان و در جامعه پرداخته شده است.

چهار باره‌های دلواپسی نهدی بر کتاب دلواپسی و در قالب سوا  
ترجمه جامد جهان‌شماسی  
پاره‌ها به سازه می‌آیند نگاهی به مجرای داستان می‌بیند / سبیل سبکی  
گذر به حافظه‌های همگین (نقدی بر جزوه در نگاه فرانکفورت) / منبر روانی بود  
نخ بازمانده سرزمین‌های کودکی (نقدی بر زبان ماسمی) / در شب می‌خوانند  
سودابه اشرفی

گوازی از برزخ انسان و سرنوشت (پاراسوانی و مان‌پراکن‌ها) / آلت زین‌گری به  
ترجمه پرویز شهدی  
تالیف: ج. بلبله و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله) / ج. بلبله و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله)  
از سنت سینه‌ها / ج. بلبله و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله) / ج. بلبله و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله)  
مداد و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله) / ج. بلبله و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله) / ج. بلبله و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله)  
ترجمه: ج. بلبله و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله)

و بلبله به ج. بلبله و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله) / ج. بلبله و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله)  
و ج. بلبله و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله) / ج. بلبله و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله)  
ترجمه: ج. بلبله و ج. بلبله (تصحیح: ج. بلبله)

### شناخت:

در این کتاب، به بیان اهمیت فلسفه و به بیان نقش آن در زندگی انسان و در جامعه پرداخته شده است. در این کتاب، به بیان اهمیت فلسفه و به بیان نقش آن در زندگی انسان و در جامعه پرداخته شده است. در این کتاب، به بیان اهمیت فلسفه و به بیان نقش آن در زندگی انسان و در جامعه پرداخته شده است. در این کتاب، به بیان اهمیت فلسفه و به بیان نقش آن در زندگی انسان و در جامعه پرداخته شده است.

### ● هدایت و سرچشمه‌های متن!

چشم انداز و زاویه دید هدایت، نسبت به کانون واقعیت‌های داستانی، دارای نگاهی کاملاً انسانی، پرسشگرانه و با آمیزه‌هایی از «انتقاد اجتماعی، همراه است. وی در نشان دادن جنبه‌هایی از فقر و عقب ماندگی و وسوسه‌های ناشی از سرکوب درونیات آدمی، همواره در فضاهائی دوگانه و یا دو لایه، انسان و مرگ را در محور زندگی به باد پرسش می‌گیرد و مقوله «هستی» را به چالشی درونی می‌کشاند.

طرح حدیث تاریخی چهره انسان در برابر واقعیت‌های اجتماعی، از هدایت نویسنده‌ای انسان‌گرا و مردمی ساخته است. نقطه‌های عزیمت وی در بسیاری از داستانها، فضاهای واقعی، و مه آلودی است که از چشم‌انداز یک واقع‌نمائی ساده، بتدریج به سمت فضاهای فرا واقعی و کابوس زده، پیش می‌رود. این مقوله در «سه قطره خون» و «زننده به گور» و از همه آثار گسترده‌تر و در رمان «بوف کور» با وضوح سیری قابل دریافت است.

شخصیت‌های محوری و حسی روایت، به گونه‌ای درهم تنیده شده‌اند، که «مضمون» و «متن» از سرچشمه‌های نوعی نمادگرایی، به فضاهای رفتارشناسی و

تیپ آفرینی، نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند. هدایت در چشم‌انداز «بوف کور» این نوع رفتارشناسی را با فضاهای روانشناختی درهم می‌آمیزد و از «رجاله‌ها و لکاته‌ها، مثل هائی ازلی به دست می‌دهد.

دغدغه دائمی هدایت، همواره رسیدن به «مرگ» است و این نکته در پایان بسیاری از آثارش به گونه‌ای شفاف و دردناک، نشان داده شده است.

هدایت که از فضاهای مهر و دوستی و «مُکنت» به ناگاه بریده می‌شود و از دودمان خود می‌گریزد، بزودی، به سمت «تباری» دیگر روی می‌آورد که ریشه در ذهن و زبانش دارد. و از همین جاست، که دستمایه‌های ذهنی‌اش با صبغه‌هایی از طنز و جد، به دنیای کلمات و سازه‌های داستانی، روی می‌آورد.

هدایت نه در پی حل مشکلی گام بر می‌دارد، بلکه همه توانش، در نشان دادن فضاهای کابوس زده و پر از سرکوب و اختناق آشکار و پنهان است. انسان بوف کوری، انسان تبعید شده‌ایست که از خویشتن خویش گریخته است و برای یافتن گمشده‌اش، دست به فضا سازی تازه‌ای می‌زند. و راه واقعیت‌تارویا را، به گونه‌ای دیگر می‌پیماید:

«در این دنیای پست پُر از فقر و مسکنت، برای نخستین بار گمان کردم که در زندگی من یک شعاع آفتاب درخشید. اما، افسوس این شعاع آفتاب نبود، بلکه فقط یک پرتو گذرنده، یک ستاره پرنده بود که به صورت یک زن، یا فرشته به من تجلی کرد و در روشنائی آن یک لحظه همه بدبختیهای زندگی خودم را دیدم و به عظمت و شکوه آن پی بردم و بعد از این پرتو، در گرداب تاریکی دوباره ناپدید شد. نه، نتوانستم این پرتو گذرنده را برای خودم نگه دارم.» (بوف کور)<sup>۱</sup>

۱- صادق هدایت (بوف کور) نشر سیمرغ، ۱۳۷۲.

دنیای هدایت، دنیای تلخ و شکننده‌ایست، که هر چه معمای انسانی، در آن کاویده می‌شود، نوعی افسون زدگی تاریخی، با آمیزه‌هائی فرافکنانه، به نمایش در می‌آید. البته شکل نوشتن و زاویه دید و لحن، در هر چشم‌اندازی با هم فرق می‌کند. اما بن مایه کار، همان حساسیت درون‌نگرایانه نویسنده است. که همه محورها را در نوعی گمشدگی «هویت» می‌شناسد و همه ماجراها را میان «مرگ» و «زندگی» مطرح می‌کند.

هدایت، با ابتذال و انحطاط زمانه‌اش، بر خوردی نمادین می‌کند و آرمان بشری را از دست رفته می‌بیند و به این جهت است که منزلت آدمی را تنها در رها شدن از انگاره‌ها دست و پاگیر زندگی، نشان می‌دهد. چهره‌ی بوف کوری پیوسته از منظری پرخاشگرانه و نومیدانه از خود می‌پرسد:

«من نمی‌دانم کجا هستم و این تکه آسمان بالای سرم، یا این چند

وَجِبَ زَمِينٍ كِه رُویش نشسته‌ام، مال نیشابور یا بلخ یا بنارس

است» (بوف کور)<sup>۱</sup>

\*\*\*

در مقوله جهان بینی هدایت، ردپای تاریخ و نگاهش به ادبیات و زبان، دارای ابعاد و نگرش تازه‌ای است، که در روزگار خودش، نگاهی نو و پر از دستمایه‌های مدرنیته به حساب می‌آید.

هدایت که از سرچشمه‌های ادبیات غرب، بخصوص فرانسه، حرکت‌های تازه‌ای رامی‌شناخت بیش از همه، فضاهای «کافکائی» را برگزیده بود. و به همین جهت، نگرش وی در بیان واقعیت‌های داستانی، دارای دستمایه‌هائی از ترس، دلهره، کابوس‌های همیشگی، اتفاق‌های غیرمنتظره، و سرانجام انسان آسیب پذیر در برابر واقعیت‌های تند زندگی بوده است. هدایت، همه این مقوله را به خوبی

۱- همانجا.